زن در حکمت شادان نیچه

نویسنده لیندا ویلیامز

ترجمه رامتین شاهین‌فر

نیچه در ابتدای کتاب دوم [فصل دوم] «حکمت شادان» ، مجموعه‌ای گزین‌نویسی درباره زنان ارایه می‌کند. در پایان این مجموعه، والتر کافمن در پاورقی ترجمه خود می‌نویسد «با این جملات پوچ، صفحات مربوط به زنان (بخش ۰۶ تا ۵۷) به حضیض خود رسیده و پایان می‌یابند. در ادامه کتاب دوم (از بخش ۷۰۱) به هنر می‌پردازد.» پی‌نوشت کافمن، گزیده‌های نیچه درباره زنان را نه تنها یک ناهنجاری، بلکه یک ناهنجاری نسبتا شرم‌آور در کتاب دوم می‌داند. امیدوارم در این مقاله بتوانم نشان دهم که اگر جایگاه کتاب دوم را در مسیر کلی کتاب، دقیق‌تر بررسی کنیم، قراردادن این گزیده‌ها توسط نیچه، اشتباه یا شرم‌آور نیست.

«حکمت شادان» پاسخ نیچه به بیماری نیهیلیسم قرن نوزدهم است. همان‌طور که خودش در مقدمه می‌گوید «اعتماد به زندگی از بین رفته است. یعنی زندگی، خود به یک مشکل بدل شده‌است.» اما در جمله بعد، پاسخ خودش را مطرح می‌کند. «با این حال، نباید به این نتیجه رسید که این ضرورتا برای فرد غم‌انگیز است. عشق به زندگی برای کسی که متفاوت عشق بورزد، همچنان امکان‌پذیر است.» «حکمت شادان» درد را تشخیص می‌دهد و برای آموزش روش متفاوت عشق‌ورزیدن به زندگی، پشنهاداتی مطرح می‌کند.

«حکمت شادان» از کتاب‌های سرراست نیچه است. کتاب اول درباره تاثیر نیهیلیسم بر اخلاق بعد از داروین است. کتاب دوم، تلاشی برای محو کردن مرز واقع‌گرایی و آفرینش اثر هنری است. کتاب سوم درگیر تأثیر نیهیلیسم بر دین (که شامل گزیده‌های مهشور «دیوانه» است) و عواقب متافیزیکی، معرفت‌شناسانه و اخلاقی در جهانی بی‌خدا می‌باشد. در نهایت در کتاب چهارم، نیچه در برابر نومیدی نیهیلیستی ما، خلاصه دیدگاهش درباره چگونگی غلبه بر نومیدی نهیلیستی را عرضه می‌کند و در پایان، بازگشت جاویدان و زرتشت را معرفی می‌کند که بازیگر اصلی «چنین گفت زرتشت» خواهد شد. به نظر می‌رسد نیچه پس از بازبینی «حکمت شادان» در ۶۸۸۱ تصور کرد کتاب چهارم نیاز به توضیح مفصل‌تری دارد که به خلق کتاب پنجم انجامید. این امر نیچه را قادر ساخت تا برخی از ایده‌های جدیدترش درباره اخلاق و طبیعت انسانی را با دیدگاهش درباره روش متفاوت عشق‌ورزیدن به زندگی، ترکیب کند.

اگرچه نیچه در «حکمت شادان» هر از گاهی به زنان اشاره می‌کند، کافمن معتقد است پانزده مورد ابتدایی کتاب دوم در کنار هم، می‌توانند یک مجموعه باشد. او می‌گوید این موارد نقاط ضعف فصل را نشان می‌دهد و کل آن‌ها را با عنوان یاوه‌سرایی و جنجال‌های فریدریش

نیچه پیرِ زن‌ستیز، کنار می‌گذارد. گمانِ کافمن دربارهٔ جایگاه این موارد، در بحثِ واقع‌گرایی در برابر هنر، همانند دیگران است. حال، من می‌خواهم حدس بزنم چرا نیچه آن‌ها را در جایی که هستند قرار داد. از این رو، روی گزیده اول نیچه درباره زنان در کتاب دوم تمرکز می‌کنم: «۰۶- زن‌ها و تاثیر آن‌ها از دور»

همانند آغاز هر کتاب، در «حکمت شادان» هم، اولین گزیده هر بخش به خواننده می‌گوید که بقیه بخش درباره چه خواهد بود. برای کشف آن‌چه کتاب دوم را در بر می‌گیرد، باید به «۷۵-خطاب به واقعیت‌گرایان» بازگردیم. در این‌جا نیچه خواننده را آگاه می‌کند که کتاب دوم حمله به «عاقلانی» است که خود را واقع‌گرا می‌خوانند. این حمله به صورت مقایسه واقع‌گرایان با هنرمندان انجام می‌گیرد. تنها تمایز دیدگاه نیچه این است که هنرمند، آگاهانه جهانش را از شورِ خودش می‌سازد، در حالی‌که واقع‌گرایانِ مُعتقدند جهان را «کشف» می‌کنند. هدف کتاب دوم این است که واقع‌گرا را متقاعد کند جهان «واقعی» او نیز آفرینشِ یک تفسیر، از تمایل به عینی‌بودنِ جهان است. تمایلی که از عشقِ یک هنرمند به دیدگاهش در تفسیر جهان، شدیدتر نیست.

نیچه در گزیده شماره ۹۵ با عنوان «ما هنرمندان»، که کافمن آن را آغاز بخش مربوط به زنان می‌داند، می‌نویسد یک زن با «کارکردها و ضرورت‌های طبیعی و ناخوشایندی که هر زنی گرفتار آن است» دوست داشتنش دشوار به نظر می‌رسد. بنابراین برای عشق، فرد نباید بر آن‌چه که در زیر پوست می‌گذرد تمرکز کند، بلکه این مسایل را نادیده گرفته و بر ظاهر بیرونی تمرکز کند. یک واقع‌گرا برای عشق ورزیدن، باید در دیدن برخی محدوده‌ها کور باشد، همان‌طور که هنرمند این‌گونه است. وقتی به چیزی نگاه می‌کنیم، تفسیر ما وابسته به دوری و نزدیکی ما از آن چیز است.

ما اکنون در نقطه‌ای هستیم که «زن‌ها و تاثیر آن‌ها از دور» را بررسی کنیم. به استعاره‌سازی درخشان نیچه نگاه کنید: «آیا هنوز می‌شنوم؟ آیا سراپا گوش هستم و چیزی جز گوش نیستم؟ در میانه حریق امواج هستم و زبانه‌های سفید کف آن پاهایم را می‌لیسند. دریا از هر طرف فریاد می‌کشد، می‌غرد، تهدید می‌کند و با صدای زیر و نافذش وجود مرا لبریز می‌سازد، در حالی که در عمیق‌ترین اعماق، سکان‌دار پیر زمین آهنگ گنگ خود را چون گاو نری که می‌غرد سر داده و آواز خود را با چنان ضربه‌هایی تنظیم می‌کند که قلب اهریمن پیر صخره‌ها به لرزه می‌افتد.» در این‌جا او وجود خود را نوعی مکان جهنمی می‌داند. حریق امواج پاهایش را می‌سوزاند، فریاد می‌کشد، در گوشش می‌غرد و زمین را به لرزه می‌اندازد. این تصویر مردی است که نیچه آن را ایستاده در میان «هیاهو»، افکار و اندیشه‌های خود می‌خواند. این اندیشه‌ها زمان و فکر او را می‌طلبد. آن‌ها مهلت، وظیفه، تعهد و مسئولیت‌های او را تعیین می‌کنند.

در این صحنه خروشان و دیوانه‌وار از دریا، قایق‌های بادبانی که برفراز این غوغا می‌لغزند به آرامی پیش می‌آیند: زنان!

«اما ناگهان در آستانه این دخمه جهنمی و در نزدیکی من کشتی بزرگی ظاهر می‌شود که گویی یکباره از نیستی به در آمده و آرام چون اشباح بر روی امواج می‌لغزد، وه که با ظهور این زیبایی چه افسونی بر من مستولی می‌شود! چطور؟ آیا تمام سکوت و آرامش دنیا بر این کشتی سوار نشده؟ آیا حتی خوش‌بختی من، منِ خوش‌بخت‌تر و من دیگر و ابدی در این مکان آرام‌بخش قرار نگرفته؟ نه کاملا مرده و نه هنوز زنده است؟ شاید یک موجود بینابینی است، یکی از آن ارواح

جوینده و بیننده که در سکوت شناور است؟ لغزنده که در سکوت شناور است؟ شناور! به سان سفینه‌ای که با بادبان‌های سفید خود چون پروانه‌ای غول‌آسا از دریای ظلمانی گذر می‌کند! آری گذر از فراز وجود و زندگی باید این‌طور باشد!... اما، آیا هیاهوی دریا مرا غرق در هذیان می‌کند؟ حاصل هر صدایی بلند آن است که ما خوش‌بختی را در سکوت و در دوردست‌ها جستجو کنیم. وقتی مردی خود را در میان غوغا و هیاهوی خویش و در معرض جزر و مد امواج زندگی و پستی و بلندی‌های آن می‌بیند، گاه حضور موجوداتی آرام و پری‌گونه را احساس می‌کند که از کنارش می‌لغزند و میل شدید به آرامش و خوش‌بختی را در او زنده می‌کنند: این‌ها زنان هستند. تقریبا چنین فکر می‌کند که بهترین خویشتنِ خویش را در آن‌جا در کنار زنان پیدا می‌کند. مکان آرامی است که در آن صدای سهمگین‌ترین امواج به سکوت مرگ، و زندگی خود به رویای زندگی مبدل می‌شود.»

برای مردان گرفتار در زندگی اجتماعی و مسئولیت‌های کاری، زنان به عنوان تسخیرگران آشفتگی زندگی، پدیدار می شوند.

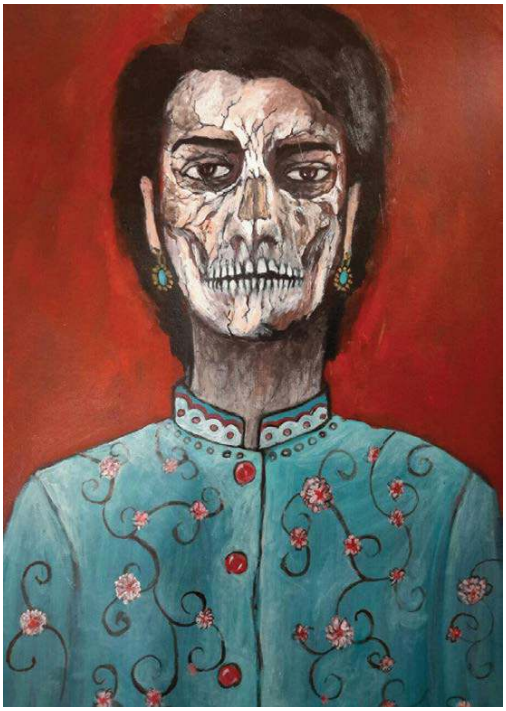

زنان در کناره دریای خروشان افکارها و اندیشه‌ها، آرام و شاد به نظر می‌رسند. اگر مردان بتوانند این موجودات را به دام بیندازند و از قایق‌های بادبانی بالا بروند، می‌توانند بر بلندای هرج‌ومرج وجودیِ خویش قرار گرفته و آن را فراموش کنند.

«اما با این حال، ای رویای اصیل، حتی روی زیباترین کشتی‌ها هم سروصدا و مشاجره، آن هم مشاجرات متاسفانه حقیر بسیار است!» با این حال، برای صعود به کشتی‌های بادبانی، مردان باید بسیار به زنان نزدیک شوند و آن‌جا، به گفته نیچه، اصطکاک رخ می‌دهد. برای اولین بار بر روی کشتی، به نظر نمی‌رسد سکوت و آرامش برقرار باشد. در حقیقت، سروصدای زیادی روی کشتی وجود دارد و هیاهو، ظاهرا خسته کننده و ملال‌آور و یکنواخت است. مسلما به فریبندگی و جذابی فریاد و غوغای دریا نیست. نیچه این بخش را با این جملات به پایان می‌رساند که «جذابیت و قوی‌ترین تاثیر زن به زبان فلاسفه تاثیر از راه دور است: و لازمه این تاثیر قبل از هر چیز فاصله و دوری است.»

در نگاه اول، این یکی دیگر از نشانه‌های زن‌ستیزی نیچه است که کافمن معمولا در ترجمه‌هایش برجسته می‌کند. برای کسی که در جستجوی یافتن زن‌ستیزی نیچه باشد، نکته اصلی این بخش چنین است که زنان، زمانی که دور باشند در نظر مردان بهتر جلوه می‌کنند. شاید حتی نیچه توصیه می‌کند که مردان فاصله خود را از زنان، و آن مشاجرات حقیر بی‌اهمیت، حفظ کنند. اولین بارهایی که این بخش را خواندم، واکنشی مشابه کافمن داشتم که این متن نشان‌دهنده دیدگاهِ دهاتی، ضدآزادی و از مد افتاده قرن نوزدهمی نیچه به زنان بوده‌است. بهترین کار این بود که روی آن جهلِ آشکار خط بکشم و سراغ بحث‌های پربارتر درباره متافیزیک، معرفت‌شناسی و اخلاق در «حکمت شادان» بروم. حداقل قادر بودم آن تصویرهای زنده توصیفی نیچه را تحسین کنم. در نهایت، توانستم این گزیده را در بستری از قطعاتِ پیرامونش قرار دهم. همه چیز در جایِ خود قرار گرفت. کلید اصلی این گزیده تاکید بر جنسیت نیست، بلکه بر فاصله است.

فاصله برای هنرمند بسیار مهم است. از آن‌جایی که منظور نیچه از هنرمند در این بحث نقاش است، من هم نکاتم را به نقاشی محدود می‌کنم. اما می‌توان آن را به سایر حوزه‌های هنری نیز گسترش داد. وقتی یک نقاش تصویری را تصور می‌کند، چیزهایی مانند ترکیب، پرسپکتیو و نور را در ذهن دارد. نقاش باید تصمیم بگیرد چیزها را در چه فاصله‌ای در نقاشی خود قرار دهد. تپه‌ها در چه فاصله‌ای باشند؟ ابرهای شناور کجا باشند؟ چه چیز نسبت به بقیه به پیش‌نما نزدیک‌تر باشد؟ حتی در نقاشی انتزاعی، نسبت و ترکیب برای اثرهنری اهیمت حیاتی دارند و شامل مسائل مربوط به فاصله می‌شوند.

ما مخاطبانی که مقابل یک تصویر ایستاده‌ایم، سوالات مشابهی پیرامون فاصله داریم. فاصله مطلوب برای مشاهده چقدر است؟ بیش از حد نزدیک ایستادن، اثرات قلمو را ظاهر خواهد کرد و بیش از حد دور ایستادن، برخی از تصاویر را تار می‌کند. پس فاصله ایده‌آل کدام است؟ این بستگی به کار شما دارد. اگر می‌خواهید اثری جعلی بسازید، رد قلم‌مو بسیار مهم می‌شود. اگر می‌خواهید هماهنگی تصویر در مقایسه با طرح دیوار را بسنجید، باید دور بایستید. فاصله مناسب به بستری که تصویر در آن بررسی می‌شود، بستگی دارد.

این مساله چه ارتباطی با «زن‌ها و تاثیر آن‌ها از دور» دارد؟ مهم این است مشاهده‌گر کیست و در چه زمینه‌ای مشاهده را انجام می‌دهد. اگر مخاطب یک فمینیست باشد و زمینه بحث «جستجو برای نوشته‌های ضدزن در آثار نیچه» باشد، جنبه‌های خاصی از متن برجسته می‌شود. از جمله این ادعای نیچه که زنان هیاهوی حقیر و کوچک برپا می‌کنند و توصیه‌اش به حفظ فاصله از آن‌ها. حال، من زمینه‌ای جایگزین را برای تفسیر پیشنهاد می‌کنم و شما را به نگاه کردن از زاویه دید خودم دعوت می‌کنم.

من هم با اندیشه‌ها و برنامه‌های دانشگاهی سروکار دارم که مانند حس لیسیدن پاهایم توسط حریق امواج است. نیچه خوب می‌داند معنی آکادمیسین بودن چیست، یعنی باید چیزی منتشر کنی یا نابود شوی. اما باید متذکر شد که من نیز با توجه به تصور قرن نوزدهمی «مردانه» هستم. من «زن تحصیل‌کرده» خلاف آن‌چه نیچه نکوهش کرده، هستم. در این مورد، کلیشه‌ای از اندیشه، برنامه، تعهدات و مسئولیت‌هایی که نیچه برای زن، قرن نوزدهم، مناسب می‌دانسته توصیف می‌کنم. زن خانواده را اداره کرده و از کودکان مراقبت می‌کند. اجازه بدهید جنبه‌ای از این را دقیق‌تر بررسی کنیم. زمانی‌که مرد از سرکار باز می‌گردد، وعده‌های غذا باید در زمان خاصی سرو شوند. برای این منظور، غذا باید خریداری و آماده شود. مگر اینکه کسی در مزرعه زندگی کند. فقط در زمان‌های خاصی که بازار باز است می‌توان غذا تهیه کرد. زن باید برای ورود و خروج از بازار برنامه‌ریزی کند تا در زمان مناسب غذا آماده شود. برای آماده کردن غذا، باید ظروف و کاسه‌ها و وسایل وعده‌های قبل شسته و خشک‌شده مهیا باشند. اجاق‌ها و تنورها باید خوب نگهداری شده و آماده باشند، کوچکترین شاهکار برجسته‌ای برای زنان قرن نوزدهمی وجود ندارد. پیشخوان و میزها برای تدارک غذا باید مرتب و تمیز و آماده باشند. همزمان که به وقت شام نزدیک می‌شود، کودکان و همسایگان وقفه‌هایی در کار ایجاد می‌کنند. او [زن] در میان حریق امواج ایستاده‌است و زبانه‌های سفید کف آن، پاهایش را می‌لیسند، در میانه هیاهوی خودش، و در میانه امواج افکارها و اندیشه‌هایش. سپس او مستعد دیدن این ماشین‌های بخار شگفت‌انگیز است که در خلال کار تکراری روزانه‌اش، با گام‌های بلند از مقابلش عزیمت می‌کنند و مشتاق قدرت و آزادی هستند: مردان! تقریبا چنین فکر می‌کند که بهترین خویشتن خویش را در آن‌جا در کنار مردان پیدا می‌کند و در این مکان قدرتمند و حمایت‌گر است که صدای سهمگین‌ترین امواج به سکوتِ مرگ، و زندگی خود به رویایِ زندگی مبدل می‌شود.

هنوز! هنوز! ای خاطرخواه نجیب، حتی بر بزرگترین کشتی‌های بخار، سروصدای فراوانی وجود دارد و متاسفانه سروصدای بسیار زیاد و حقیری است. مرد درباره

چیزهـای مهـم زندگـی مثـل ارتباطـش بـا شـما، فرزنـدان، اعضـای دیگـر خانـواده‌اش و دوسـتانش بـا شـما صحبـت نخواهـد کـرد. نـه! بحـث دربـاره سیاسـت، شـاخص‌های سـهام و هـوای بارانـی فـردا خواهـد بـود. ایـن موجـود ظاهـرا قـوی هنـگام عـوض کـردن پوشـک بچـه کمـرش را قـوز می‌کنـد، در برابـر یـک سـرماخوردگی معمولـی درمانـده می‌شـود و احتمـالا نمـی توانـد خـودش را بـرای پـاک کـردن اسـتفراغ یـک کـودک بیمـار برسـاند. بلـه، بـه زبـان فلسـفی، سـحرانگیزترین و قوی‌تریـن اثـر مـردان، کنـش از دور اسـت کـه در وهلـه اول و پیـش از همـه چیـز بـه «فاصلـه» نیـاز دارد.

از منظـر زن، مـردان نیـز از دوردسـت بهتـر بـه نظـر می‌رسـند. شـاید نزدیـک شـدن زیـاد، احتـرام هـر دو جنـس را از بیـن ببـرد. مـن معتقـدم جنبـه مهـم ایـن گزیـده بـا توجـه بـه زمینـه‌اش، نـه جنسـیت بلکـه دیگربودگـی مشـاهده‌گر اسـت. چیـزی کـه در دوردسـت و خـارج واقـع اسـت، جادویـی و جـذاب بـه نظـر می‌آیـد و در بررسـی دقیق‌تـر، جذبـه خـود را از دسـت می‌دهـد. بنابرایـن اجـازه دهیـد ایـن بخـش را در چارچـوب بحـث هنـر و واقعیـت کـه در کتـاب دوم آمـده، بررسـی کنیـم.

نیچـه در کتـاب دوم می‌خواهـد واقع‌گرایـان را متقاعـد کنـد کـه جهـان آن‌هـا هـم ماننـد نقاشـی یـک هنرمنـد، وابسـته بـه آفرینـش هنـری اسـت. نگریسـتن بـه جهـان بـه شـیوه واقع‌گرایانـه، ماننـد چشـم‌بند باعـث می‌شـود از دیـدن آن بـه شـیوه‌های دیگـر ناتـوان شـویم. واقع‌گرایـان راه خـود را تنهـا راه راسـت، راه حقیقـت عینـی، عاقلانـه و جـدی بـرای دیـدن جهـان می‌داننـد. هنـر، وهمـی، احساسـی، پرشـور و تحریف‌گـری عامـد و ناصـواب اسـت. امـا، طبـق نظـر نیچـه، هنرمنـد بیـش از واقع‌گـرا صـادق اسـت. هنرمنـد مـی دانـد چـه چیـزی می‌آفرینـد، در حالـی کـه واقع‌گـرا می‌پنـدارد کـه جهـان را صرفـا در قالـب خامـش بـدون احسـاس، تعصـب و حتـی تفسـیر دریافـت می‌کنـد. چیـزی کـه نیچـه از واقع‌گـرا می‌خواهـد ببینـد، ایـن اسـت کـه فـارغ بـودن ادراک انسـان از احسـاس و تعصب، خـود تعصـب اسـت. چـرا چنیـن ارزشـی بـه واقعیـت می‌دهیـم؟ چـرا ایـن انـدازه تـرس از غیرواقعـی بـودن، وهـم، ظاهرنگـری یـا تحریـف شـدن داریـم؟ چـرا بایـد واقعیـت بـر هنـر برتـری داشـته باشـد؟ واقع‌گرایـی همـان آفرینـش هنـری اسـت کـه واقع‌گـرا از تصدیـق خـودش بـه عنـوان خالـق اثـر، شـانه خالـی می‌کنـد.

از منظـر علمـی، می‌دانیـم کـه میـز از مولکول‌هایـی متحـرک بـا آرایشـی خـاص تشـکیل شـده اسـت. اگر دارای میکروسـکوپی بـه انـدازه کافـی قدرتمنـد باشـیم، می‌توانیـم آن‌هـا را ببینیـم. بـا ایـن حـال بهتـر نیسـت میـز را مثـل گذشـته، بـه شـکل بخشـی از مبلمـانِ سـاکن و جامـد ببینیـم؟ «ظاهـر» می‌توانـد بیـش از «واقعیـت» علمـی ارزشـمند باشـد، خصوصـا زمانـی کـه چیـزی احتیـاج داریـم تـا ظـرف غـذا را روی آن قـرار دهیـم. نقاشـی از یـک میـز می‌توانـد لـذت زیبایی‌شناسـانه بـه مـا بدهـد. چـرا «ظاهـر» را مهم‌تـر از «واقعیـت» نمی‌دانیـم؟

نیچـه اغلـب از زن بـرای نمادین‌سـازی ظاهـر اسـتفاده می‌کنـد. قابـل توجه‌تریـن مثـال آن پیشـگفتار «فراسـوی نیـک و بـد» اسـت کـه نیچـه از خواننـده خواسـته اسـت تـا حقیقـت را چـون زن تصـور کنـد. ایـن کار بـه ایـن معنـی اسـت کـه بایـد نـگاه جزمـی بـه حقیقـت یـا دیـدگاه حقیقـت عینـیِ فاقـدِ چشـم‌انداز از جهـان را رد کنیـم. بارهـا وَ بارهـا نیچـه «زن» یـا «زنـان» را بـا توهـم، ظاهـر، ماسـک و حجـاب یکسـان می‌گیـرد.

در «حکمـت شـادان» هـم تفاوتـی وجـود

ندارد. در گزیده ۴۶ نیچه می‌نویسد زنانِ کهن‌سال بیش از مردان شکاک هستند، زیرا آن‌ها می دانند که جوهر زندگی در سطحی بودن آن است و تلاش برای عمیق شدن فقط حجابی بر این «حقیقت» است که نیچه آن را در نقل‌قول‌هایی خوفناک قرار می‌دهد. اما چرا نقل‌قول‌های خوفناک؟ اگر جوهر واقعیت، ظاهر باشد، تصور ما از حقیقت که معمولا با واقعیت مرتبط است، وضعیت عینی خود را از دست می‌دهد. هنرمند می‌داند که اثر هنری خود را ساخته است. به نظر نیچه، دانش هنرمند حقیقی‌تر از واقع‌گرایان است، چرا که باور دارد حقیقتش ساختنی است و نه کشف کردنی. به همین ترتیب، زنان کهن‌سالی که می‌دانند جهان فاقد ژرفا است، شکاک‌تر از فرد شکاکی هستند که امکان وجود جهان واقعی، عاقلانه و حقیقی را در نظر می‌گیرد تا به آن شک کند. بخش مربوط به زنان در «حکمت شادان» در بستر استعاره‌سازی نیچه از زن برای ظاهر دنبال می‌شود. در گزیده ۱۷ به نظر می‌رسد نیچه از بیچارگی زنان قرن نوزدهم کاملا باخبر و با آن‌ها همدرد است. زنانی که تصور می‌شد معصومانه و خجالتی به شوهرداری می‌پردازند. از زنان بعد از ازدواج انتظار می‌رفت به عشاقی شگفت‌انگیز و مدیران زبده خانواده تبدیل شوند. تنها آموزش واقعی آن‌ها، در اغواگری و پنهان کردن نقایص فیزیکیِ احتمالی که موجب رنجشِ خواستگاران بود، خلاصه می‌شد.

آن‌چه نیچه بارها تاکید می‌کند، این است که از نظر واقع‌گرایان، وهم وضعیت «حقیقی» جهان است. مردان، ظاهر را برای جهان می‌آفرینند. اما نیچه در گزیده ۸۶ یادآوری می‌کند که مردان برای خلق تصویر خود آزادی بیشتری دارند، در حالی‌که زنان که در موضع ضعیف‌تری در رابطه با مردان قرار دارند. زنان باید مطابقِ ظاهری باشند که ساخته خودشان نیست و از تخیل مردان نشات گرفته است. این امر از زنان «بی‌گناهی دوجانبه» می‌سازد. در این‌جا اشاره به مخالفت نیچه با آموزش زنان است. اگر زنان با نقاب‌های ساختگی که به منظور اغوای مردان پوشیده‌اند، جهانی حقیقی‌تر از منظر مردانه نشان دهند، آن‌گاه برای ارتقای زنان و رساندن آن‌ها به جایگاهی مشابه مردان، «حقایقی» که زنان نماینده‌شان هستند، نابود می‌شود. حقایقی که از نظر نیچه مزورانه بوده و ظاهری چندگانه دارند. در نگاه نیچه در بستر کتاب دوم، واقع‌گرایان-جزم‌اندیشان پیروز خواهند شد.

آیا گزیده‌های این مجموعه قادر هستند به عنوان روشن‌کردن مسایل مربوط به دوگانگی واقع‌گرایی-ظاهرنگری و نه واقعیتی نیچه‌ای درباره زنان، تفسیر شوند؟ من اعتقاد دارم در اکثر موارد پاسخ مثبت است. برای مثال، گزیده ۳۷ به هیچ وجه روی زنان تمرکز ندارد، بلکه بر کودکی ناقص‌الخلقه متمرکز است. مردِ مقدس از وحشتِ جمعیت، پیشنهاد کشتن او را می‌دهد. با این ادعا که اجازه زندگی به کودک، ظالمانه‌تر است، از خود دفاع می‌کند. اگر به یاد بیاوریم واقعیت برای بخشی از جامعه ما، انحراف از یک ظاهرِ مشخص است، در اینجا هم تقابل ظاهر و واقعیت را خواهیم دید. این گزیده ارتباطی با زنان ندارد و شواهد متنی بیشتری مبنی بر ارتباطِ کمتر این مجموعه با جنسیت، نسبت به قصد نیچه برای از بین بردنِ تمایز واقیعت-ظاهر، به من می‌دهد.

به نظر می‌رسد نکته کتاب دوم این باشد که هر تفسیر انسانی، حتی خلق جهان «واقعی»، «عینی» و «حقیقی» تلاشی خلاقانه و هنرمندانه است. پرسش درباره درستی و غلطی یک تفسیر، واقعی یا ساختگی بودن آن، توهین‌آمیز یا محترمانه بودن آن، خواننده را به درجه وابستگی‌اش به تمایز واقع‌گرایی-ظاهرنگری و ارزیابیِ آن که واقع‌گرایی درست و واقعی و خوب و ظاهرنگری، غلط و ساختگی و بد است، بازمی‌گرداند.

من تلاش کردم نشان دهم اظهارات

نیچه درباره زنان در ابتدای کتاب دوم در «حکمت شادان» احمقانه و نابجا نیست. اما ممکن است برای گوش‌های قرن بیست‌ویکمی ما منسوخ به نظر برسد. در بستر کلی‌تر کتاب دوم، این گزیده‌ها و استعاره‌ها برای طرح جامع نیچه به قصد نابودی دوگانگی واقع‌گرایی-توهم، مناسب به نظر می‌رسد.

نیچه، تاکید بیش از حد بر واقع‌گرایی و دانش را به عنوان حقیقتی عینی برای جایگزینی با خدا، توسط نهیلیست‌های قرن نوزدهم دید. سپس، علم به مبنایی برای معرفت و اخلاق عینی بدل شد. همان‌طور که خداناباورانِ ایستاده در میدان شهر، مهربانانه به مرددیوانه که مرگ خدا را اعلام می‌کند می‌خندند، نیچه هم به آن‌هایی که علم را به جای خدا احیا می‌کنند، می‌خندد. زن، که جوهر و «واقعیت‌اش» برای نیچه، ظاهر است، سقوط این دوگانگی را نشان می‌دهد. برای تفسیر جهان، واقع‌گرایی به سادگی راهی می‌شود در میان راه‌های متعدد دیگر و نه راهی درست‌تر یا باارزش‌تر از هر دیدگاه هنری دیگری.

با وجود دفاع من در این متن از استفاده نیچه از این گزیده‌ها، مدعی نیستم که نوشته‌های نیچه رنگ و بوی تنفر از زن ندارند. او به وضوح مخالف تحصیل زنان بود. زیرا در آن نابودی جذابیت‌شان را می‌دید. و البته شخصا عقیده دارم که در آن نابودی توانایی خودش در استفاده از زنان به عنوان استعاره را مد نظر داشت. بسیاری از اظهارات او درباره زنان، آلمانی‌ها، انگلیسی‌ها و... به فتنه‌انگیزی معنا شدند. اگر ما هم چون والتر کافمن به سرعت و به سادگی از هرچه نیچه درباره زنان می‌گوید عبور کنیم، بعضی راه‌های درخشان تفسیرِ این قسمت‌ها را از دست می‌دهیم. بارها و بارها نیچه به ما یادآوری می کند که شیفته نقاب‌ها و لایه‌های معانی است. یکی از لایه‌های نیچه ممکن است توصیف‌های کلیشه‌ای‌اش از زنان باشد. اما آن‌طور که امیدوارم در این نمونه خاص نشان داده باشم، این همیشه تنها لایه و البته هوشمندانه‌ترین‌شان نیست.